

# استقلال و امتیاز مالی زن نسبت به شوهر در نظام حقوقی ایران<sup>۱</sup>

امیرحمزه سالارزایی<sup>۲</sup>

علی اصغر مسرور<sup>۳</sup>

## چکیده

اسلام از آغاز دعوت خویش، با تبیین سیمای حقیقی زن و زدودن غبار اوهام و خرافات، حقوق مالی فراوانی را برای وی ثابت کرد، در عین حال، برای او مسؤولیت مالی در تأمین معاش خانواده قرار نداد. با توجه به این امر، نه تنها می‌توان گفت زن در اسلام از استقلال مالی برخوردار است، بلکه همان‌گونه که در این مقاله اثبات می‌شود، استقلال مالی زن در خانواده، بیشتر از شوهر است. از همین رو، تمام دارایی‌های قانونی متعلق به زن (ارث، مهر، نفقه، درآمد حاصل از کسب ...)، در نظام حقوقی ایران ملک طلق اوست و هیچ مقامی حق تعرض، مطالبه و تصرف در حقوق مالی وی را ندارد. برخلاف حقوق مالی متعلق به شوهر، که فرزندان، همسر و پدر و مادر، به عنوان افراد تحت تکفل، در مصرف آن، شریک هستند و حتی با ضمانت‌اجرای کیفری، حق مطالبه متعارف خود، از درآمدهای مالی وی را دارند. حاصل کلام این‌که با نگاه غایی و تراز مالی درآمدها و هزینه‌کردها در خانواده، روشن می‌شود که امتیازات و استقلال مالی زن بیش از شوهر است. این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای و نوع توصیفی تنظیم گردیده است، فرضیه برتری امتیاز و استقلال مالی زن را برای نخستین بار، با استناد به ادله و منابع معتبر (آیات، روایات، قوانین جاری کشور) اثبات می‌کند.

## واژگان کلیدی

خانواده، زن، شوهر، حقوق مالی، استقلال، کسب درآمد

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۸

۲- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

## مقدمه

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که هیچ موفقیت اجتماعی نمی‌تواند ضعف‌ها و خلأهای حقوقی موجود در خانواده را جبران کند. لذا اعتنا به حقوق زنان که در طول تاریخ مورد بی‌مهری فراوان واقع شده‌اند، در هر عصر و مکانی ضروری به نظر می‌رسد. از این روست که در اصل بیستم قانون اساسی می‌خوانیم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. همچنین طبق اصل بیست و یکم، دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست از جمله وظایف دولت است. اما در خصوص مردان نیازمند و سالخورده، اصلی از اصول قانون اساسی اختصاص نیافته است. سؤال این است که آیا زن در نظام حقوقی ایران، براساس اصل چهارم قانون اساسی<sup>۱</sup>، قوانین عرفی و موضوعه ایران که از اسلام اخذ شده، از استقلال و امتیاز مالی برخوردار است یا خیر؟ و اگر برخوردار است، نسبت به مردان از چه نسبتی بهره‌مند است. این پرسش مهمی است که بسیاری از اذهان را به خود مشغول کرده است و می‌باشد و بعضاً به صورت آشکار در مجامع علمی و غیرعلمی بر زبان می‌آید. از سوی دیگر، ممکن است این شبهه مطرح شود که زن در برابر مرد از حقوق مالی برابر، به ویژه در حوزه حقوق خانواده، برخوردار نیست. به ویژه با استناد به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، که ریاست خانواده را از خصایص شوهر معرفی کرده است، این شبهه تشدید می‌شود. نگارندگان در مقاله حاضر می‌کوشند به صورت مستدل و مستند ثابت کنند که حداقل در نظام فعلی قانونی ایران، امتیازات، دارایی و استقلال مالی زنان نه تنها برابر مردان، بلکه در یک جمع‌بندی بیشتر از مردان نیز می‌باشد. از این رو مجموعه حقوق مالی مهم زنان

---

۱- اصل چهارم قانون اساسی: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

و مردان در عرصه اشتغال و خانواده احصاء و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، و داوری به خواننده دانا و منصف واگذار می‌شود.

مهم‌ترین درآمدهای مالی زنان و مردان عبارتند از:

۱- حقوق و مزایای شغلی (اعم از دولتی و غیر دولتی)

۲- میراث

۳- حقوق مالی درون خانوادگی

اینک برای این‌که استقلال و امتیاز بیشتر مالی زن روشن و ثابت شود، برخی از حقوق مالی مهم زن، به صورت مختصر و مستند تشریح می‌گردد.

### حقوق و مزایای شغلی

استقلال مالی زنان با حق کار، ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا اگر حق کار زنان به رسمیت شناخته شود، اما استقلال مالی از آنان گرفته شود، نتیجه کار ایشان عاید خود آنان نخواهد شد و زنان مالک دسترنج خود نخواهند بود. از آیات قرآن کریم استنباط می‌شود که کسب و کار فی‌الجمله برای زنان مجاز و حلال است. یکی از آیاتی که به طور صریح دلالت بر جواز کسب و کار زن و مالکیت زن بر درآمد حاصل از کسب و کار مشروع خود می‌کند آیه ۳۲ سوره نساء که می‌فرماید:

«برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است»<sup>۱</sup>. در این آیه خداوند متعال زن و مرد را در یک وحدت سیاق، مالک آنچه کسب کرده‌اند، می‌داند و لام در «للنساء»، لام اختصاص است، یعنی مختص خود زن است و هیچ کس حق مداخله در درآمدهای او را ندارد.

از روایاتی هم که می‌توان بر جواز اشتغال زنان استدلال کرد، حدیثی است از رسول اکرم ۷ که می‌فرماید: «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰، ص ۳۵، ص ۹). طلب مال حلال، کسب و کار را نیز شامل می‌شود. بنابراین وقتی از نظر اسلام،

۱- «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ».

کسب و کار و اشتغال زن جایز باشد، طبق قاعده حرمت (احترام) عمل مسلم باید به او اجرت و مزد پرداخت شود که مطابق با آیه ۳۲ سوره نساء این مال که از طریق کسب و کار به دست آورده است، به خود او تعلق دارد. بنابراین به اقتضای قاعده تسلیط، حق هرگونه تصرفی را در آن دارد.

وفق اصل ۴۶ قانون اساسی، هر کس (اعم از زن و مرد) مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت بر کسب و کار خود، امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند و نیز مطابق اصل بعدی، مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. البته در این جا ممکن است این امر به ذهن برسد که مطابق ماده ۱۱۱۷ ق.م.<sup>۱</sup> شوهر می‌تواند زن را از شغلی که نامناسب باشد، منع کند. در پاسخ باید گفت بله درست است؛ ولی فرض ما بر این است که زن در شرایط متعارف است و هیچ گونه اخلاقی در نظم زندگی و شغلی که منافی مصالح خانوادگی و حیثیت خود و شوهر باشد، ایجاد نمی‌کند و حتی ممکن است قبل از ازدواج شاغل شده باشد یا شرط ضمن عقد نکاح مبتنی بر اشتغال داشته باشد.

بر اساس ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵، درباره وراث قانونی مستخدم: «حقوق وظیفه به تساوی بین وراث قانونی مستخدم (از جمله زوجه) تقسیم می‌شود و سهم هر یک از وراث قانونی که قطع می‌شود به تساوی به سهام بقیه وراث افزوده می‌شود».

پیامد قانون مزبور که مناسب این نوشته است، این است که حقوق و مزایای یاد شده ملک طلق زن می‌باشد و وی قهراً مختار و متصرف علی الاطلاق در هزینه کرد آن‌ها، در آنچه که خود مصلحت می‌داند، می‌باشد. در همین رابطه ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی با صراحت تمام می‌نویسد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند». پس اگر تمام این درآمدهای مجاز و مشروع را به صورت سپرده و مشارکت‌های مدنی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری کند، هیچ مقامی، صلاحیت بازپرسی و بازجویی او را در این سرمایه‌گذاری‌های مجاز و مشروع ندارد، مگر این‌که برخلاف مقررات شرعی و

---

۱- شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود و زن باشد، منع کند.

منافع ملی باشد که این هم به جنسیت او ربطی ندارد. در هیچ جای قوانین مدنی نداریم که زن ملزم باشد در هزینه کرد آن‌ها پاسخگو باشد. این در حالی است که حقوق و مزایای مالی مردان باید صرف خرج خود و افراد تحت تکفلش گردد. و اگر مخارج افراد تحت تکفل را تأمین نکند، مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرد که مستند قانونی آن ماده ۱۱۱۱ق.م<sup>۱</sup> و ق.م. مستند کیفری آن از جمله ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup> است.

### نَفَقَه

یکی از حقوق مالی مهم درون خانوادگی زن، نفقه است. تعاریفی که از نفقه ارائه شده است، اغلب با ذکر مصادیق است و به همین جهت هم در مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد. قانون مدنی نیز تعریفی از نفقه ارائه نکرده است. ماده ۱۱۰۷ ق.م. قبل از اصلاح مصادیق نفقه را به عنوان نمونه، این گونه بیان کرده بود: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». قانون مدنی نفقه را به پنج مورد مسکن، لباس، غذا و اثاث‌البیت و خادم در صورت نیاز محصور کرده است. اما سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا واقعاً نفقه به همین پنج مورد ذکر شده در قانون مدنی محصور می‌گردد یا کلیه نیازهای زن را در برمی‌گیرد؟ در منابع معتبر، تعاریف چندی ارائه شده است. بعضی معتقدند: نفقه چیزی است که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز باشد (صفایی و امامی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۳). برخی دیگر در تعریف جامع‌تری گفته‌اند: نفقه تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). به نظر می‌رسد، اگر عبارت «به طور متعارف» یا «عرف آن را به رسمیت بشناسد» به تعریف اخیر اضافه

---

۱- ماده ۱۱۱۱ق.م. بیان می‌کند: «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند؛ در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد».

۲- در ماده ۶۴۲ ق.م.ا. آمده است: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النّفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید».

شود، این تعریف دقیق‌تر خواهد بود که البته خوشبختانه در ماده ۱۱۰۷ ق.م. اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۸/۱۹ این اشکال برطرف شده است. بنابراین مفهوم نفقه یک مفهوم کاملاً عرفی است و شارع مقدس آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و قرآن کریم هم آن را تأیید می‌کند؛ زیرا تمام آیاتی که مسأله نفقه را مطرح می‌کنند، آن را احاله به عرف داده‌اند، همانند کبرای کلی: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹)، «فَإِذَا سَأَلَكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹)، «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (همان، ۲۳۳).

در نتیجه می‌توان گفت آنچه به عنوان موارد نفقه ذکر شده از باب حصر تمثیلی است نه حقیقی، لذا به اقتضای متغیرهای زمان و مکان، به طور کمی و کیفی تغییر خواهد کرد. نفقه زوجه خود دارای امتیازاتی نسبت به نفقه اقارب و دیگر دیون است که در ذیل آورده می‌شود.

### امتیازات نفقه زوجه

مطابق ماده ۱۲۰۳ ق.م. در صورتی که زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقه دیگر باشند، زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود. نفقه زن بر نفقه اقارب مقدم است و در مقایسه با نفقه اقارب و غیر آن دارای ویژگی‌هایی است که در ذیل بیان می‌شود:

#### ۱- یک‌جانبه بودن نفقه

در حقوق ایران و اسلام نفقه زوجه، تکلیفی یک‌جانبه است و زن هیچ‌گاه مکلف به دادن نفقه شوهر نیست؛ اما نفقه اقارب از تکالیف متقابل است. یعنی همان‌گونه که پدر غنی باید نفقه پسر فقیر را بپردازد، بالعکس اگر پدر فقیر باشد بر پسر غنی لازم است نفقه پدر را بدهد (صفایی و امامی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰). این در حالی است که اگر شوهر کم‌درآمد و زن پردرآمد باشد، باز هم زن موظف نیست در هزینه‌کردن مخرج زندگی مشترک، مشارکت کند.

## ۲- عدم تأثیر فقر و تمکن در نفقه

مطابق ماده ۱۱۹۸ و ۱۱۹۷ ق.م. نفقه زن مشروط به فقر زن یا تمکن مرد نیست، زن حتی اگر ثروتمند باشد می‌تواند از شوهر نفقه طلب کند. در حالی که برای نفقه اقارب، وجوب نفقه از یک طرف، مشروط به فقر طرف گیرنده است و از طرف دیگر مشروط به تمکن نفقه‌دهنده می‌باشد؛ زیرا نفقه زوجه از نوع تعهد معاوضی است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۶۵). یا به نظر بعضی حق مالی است که در مقابل تمکین واجب شده، به خلاف نفقه اقارب که از باب وجوب مواسات است (جبعی‌العالمی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۴۷۶).

## ۳- قابل مطالبه بودن نفقه گذشته

مطابق ماده ۱۲۰۶ ق.م. نفقه زن همانند سایر دیون بر ذمه شوهر است و زن می‌تواند به دلیل معاوضی بودن نفقه زوجه، نفقه گذشته خود را از شوهر طلب نماید. در حالی که نفقه اقارب همیشه ناظر به آینده است و در زمینه نفقه گذشته، نمی‌توان مطالبه‌ای داشت.

## ۴- تناسب با وضع اجتماعی زن

مطابق ماده ۱۱۰۷ ق.م. نفقه زوجه باید متناسب با وضع اجتماعی زن باشد. در حالی که مطابق ماده ۱۲۰۴ ق.م. نفقه سایر اقارب فقط به اندازه رفع حاجت آنان و با توجه به توان نفقه دهنده می‌باشد.

## ۵- مقدم بودن طلب زن

طلب زن بابت نفقه، بر سایر بدهی‌های شوهر، مقدم است؛ زیرا در صورت ورشکستگی یا فوت شوهر و عدم کفایت اموال وی برای پرداخت دیون، نفقه زن مقدم است. تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ (که هم‌چنان اجرایی است)، نفقه زوجه و اولاد را بر سایر دیون مقدم نموده بود. همچنین ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، نفقه زن را در طبقه چهارم قرارداده و در عین حال بر طلب‌های عادی مقدم داشته است. حال با توجه به

مقررات یاد شده، سؤال این است که کدام یک از قانون‌های مزبور، مقدم است. آیا قانون حمایت خانواده که مؤخر و عام است یا قانون تصفیه امور ورشکستگی و قانون امور حسبی که خاص می‌باشد؟ علی‌الاصول قانون خاص باید بر قانون عام مقدم باشد، حال اگر دو قانون خاص مقدم شود، قانون حمایت خانواده درباره نفقه زوج، دیگر متضمن هیچ حکم تازه‌ای نخواهد بود و قانون‌گذار کار عبث و بیهوده‌ای انجام داده است. بنابراین این قانون حمایت خانواده، ناسخ دو قانون قبل است و نفقه زوج بر سایر دیون مقدم است و در صدر دیون ممتاز، جای می‌گیرد (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳). البته نسبت به دیون دارای وثیقه چنین تقدمی ندارد؛ زیرا مرتبه‌دارای حق عینی بر عین مرهون است. در نتیجه تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده منصرف به دینی است که دارای وثیقه عینی باشد و نفقه زوج و اولاد بر چنین دینی مقدم نخواهد بود (همان، ص ۱۸۴). بنابراین تمام امتیازات نفقه زن، در جهت برآوردن هدف استقلال مالی زن و هم چنین نشان از اهمیت دادن قوانین اسلام، به حقوق مالی زن می‌باشد.

### مهریه

یکی دیگر از حقوق مالی مسلم زن، مهریه است. مهریه در نظام حقوقی خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و یکی از پشتوانه‌های مالی زن در زندگی مشترک، محسوب می‌شود. مهر یا مهریه عبارت از مال معین یا چیزی است که قائم مقام مال باشد بر سبیل متعارف، زوج به زوج در عقد نکاح می‌دهد یا به نفع زوج بر ذمه می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۷۰۲).

### مستند قرآنی مهریه

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «مهر زنان را به آن‌ها هدیه دهید؛ حال اگر خودشان با طیب خاطر چیزی از آن بخشیدند، آن را بخورید؛ نوش و گوارایتان باد» (نساء، ۴). در عصر جاهلیت نظر به این‌که برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای وی قرار می‌دادند و مهر را ملک مسلم خود



می‌دانستند، و شاهد بر این امر را آیه «عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي تَمَانِي حِجَجٍ» (قصص، ۲۷) می‌دانستند؛ زیرا حضرت شعیب به حضرت موسی نفرمود: «أَنْ تَاجِرَ بِنْتِي». اما اسلام این رویه را دگرگون کرد و مهر را به عنوان حق مالی مسلم، به زن اختصاص داد و در آیات فراوان مردان را به رعایت کامل این حق توصیه نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۶۳).

بنابراین اسلام اگرچه اصل مهریه را تأیید نمود، ولی با ایجاد تحولی جدید و با رویکردی تازه، زن را از عنوان کالای قابل خرید و فروش، خارج کرد و به جامعه ابتدایی آن روز عربستان نشان داد که پدر و شوهر مالک زن نیستند و در امر مهریه به زن مستقل است طبق دستورات اسلام، مهریه به خود زن تعلق می‌گیرد و اولیای وی و شوهر و هر کسی غیر از زن از دخالت و تصرف در آن منع شده‌اند. به علاوه، پرداخت مهر از جانب مرد مظهر و نشانه آمادگی و تعهد شوهر برای یک زندگی مشترک مبتنی بر مودت، احترام و صداقت است.

ویژگی نظام حقوقی اسلام در مقایسه با دیگر نظام‌های حقوقی آن است که ضمن پذیرش رسم مهریه، عروس را مالک بی‌قید و شرط مبلغ مذکور می‌داند و برای خانواده عروس سهمی در مهریه قائل نیست (بستان، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

اهمیت استقلال مالی زن، به قدری است که قانون شرط عدم مهر را باطل دانسته (ماده ۱۰۸۷ق.م) و حتی در صورت عدم تعیین مهر، زن غیرمدخوله را مستحق مهرالمتعه و زن مدخوله را مستحق مهر المثل می‌داند. اسلام در تأمین حقوق مالی زن تا جایی پیش می‌رود که به زن اختیار می‌دهد، بعد از وقوع نکاح تا اخذ کامل مهریه از تمکین در زندگی زناشویی که بر زن واجب است و عدم رعایت آن موجب نشوز و سقوط نفقه می‌گردد، خودداری نماید. لذا حق حبس از موارد نشوز محسوب نمی‌شود و موجب سقوط نفقه نمی‌گردد. اسلام با اعطای چنین حقی به زن از وابستگی مالی وی به مرد جلوگیری نموده و از قرار دادن وی در وضعیتی که منجر به عسر و حرج گردد، پیشگیری کرده است. در مورد خمس مهریه نیز باید گفت همه فقها اتفاق نظر دارند بر این‌که، بر مهریه زن، خمس تعلق نمی‌گیرد، البته به استثنای مرحوم آیت الله بهجت، که ایشان هم به احتیاط

واجب، خمس مهریه را دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

در سنت اسلامی، زن نمی‌تواند از پذیرش مهریه، ولو به مقدار ناچیز، سرباز زند. در اسلام، مسأله مهر و پرداخت آن به قدری اهمیت دارد که اگر شوهر زنی کافر شود، و مهر زنش را که مثلاً بدهکار بوده، نپردازد، دولت اسلامی او را موظف به پرداخت آن می‌کند و در صورت ناتوانی وی از پرداخت، مهریه زن از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. حاکم اسلامی نیز با استفاده از اختیارات خود، می‌تواند به طلبکار بگوید که از طلب خود صرف‌نظر نماید، ولی نمی‌تواند زن را وادار کند که مهر خود را ببخشد (قائمی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱).

## نحله

پرداخت نحله یا عطیه به زن در هنگام طلاق نیز که در بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق<sup>۲</sup> آمده، از آیات قرآنی نشأت گرفته است، ولی در قرآن با عنوان «متاع» از هدیه مزبور یاد شده است. وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقینَ؛ «برای زنان مطلقه بهره‌ای شایسته است، چنان که در خور مردان پرهیزکار می‌باشد» (بقره، ۲۴۱). مطابق آرائی که در تفاسیر قرآنی وجود دارد، «متاع» مالی اندک است (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۵۴) که به کسی داده می‌شود تا از آن بهره‌مند گردد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ هـ ج ۳، ص ۴۴). علامه طباطبایی (ره) پرداخت متاع در آیه را شامل تمامی زنان مطلقه می‌داند و می‌فرماید: هدیه دادن به تمام زنانی که طلاق می‌گیرند، مستحب است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۱). آیه در ادامه، به برخورد انسانی با زنان مطلقه از جانب شوهرانشان اشاره دارد و با وجودی که رابطه زوجیت قطع شده، برای این‌که هر چه بیشتر از انتقام‌جویی و ابراز کینه جلوگیری شود، به همه مردان پرهیزگار توصیه می‌کند

۱- بهجت: چنانچه از مخارج سال زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس دارد (توضیح‌المسائل، م ۱۳۷۸؛ نوری، توضیح‌المسائل، م ۱۷۵۰؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۱۶۱؛ وحید، م ۱۷۲۲، به نقل از پایگاه اینترنتی: <http://Ahkam.porsemani.ir>).

۲- بند ب تبصره ۶ قانون مربوط به طلاق: در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

که چه در زمان عده و چه بعد از آن به همسر مطلقه خویش هدیه‌ای بپردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۵۳). این امر نشان‌دهنده آن است که اسلام به حقوق مالی زن و استقلال او توجه کامل کرده است.

## اجرت حضانت

در مورد حضانت نیز باید گفت: حضانت در عین این‌که هم حق و هم تکلیف مادر است، به فتوای برخی فقها مادر می‌تواند اجرت دریافت کند در حالی که پدر چنین حقی ندارد و در صورت امتناع مادر، پدر مجبور به قبول حضانت می‌شود (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۸۴؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۲۸۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ هـ ج ۷، ص ۲۵۴). این امر بیانگر توجه و اهتمام زیاد اسلام به حقوق مالی زن می‌باشد، که در مسؤولیت‌هایی هم که به عنوان تکلیف بر عهده زن هست، باز هم برای او اجرت قرار داده است.

## ارث

### پیشینه میراث

در یک پیشینه کوتاه و گویا در قلمرو فقه و حقوق اسلام، چگونگی تعلق ترکه، سه مرحله را در یک ترتیب طولی واجد بوده است:

- ۱- استحقاق ارث‌بری، بر اساس معاهدات (چون ضمان جریره). در جاهلیت پیش از اسلام فقط مردان ارث می‌بردند نه زنان.
  - ۲- استحقاق ارث‌بری، بر اساس مؤاخات (پیمان برادری بین مهاجرین و انصار).
  - ۳- استحقاق ارث‌بری، بر مبنای قرابت و مصاهرت (خویشاوند نسبی و سببی).
- لذا فاضل مقداد، سیرتاریخی نحوه ارث بردن را در طلوع اسلام و بعد از آن چنین بیان می‌کند که: در زمان جاهلیت افراد به واسطه عقد از یکدیگر ارث می‌بردند نه به واسطه

خویشاوندی، و خداوند تبارک و تعالی در ابتدای اسلام این امر را تأیید کرد؛ سپس این امر نسخ شد و افراد بر اساس اسلام و هجرت از یکدیگر ارث بردند. پیامبر اکرم 6 زمانی که به مدینه آمدند بین مهاجران و انصار عقد برادری بستند و مهاجران از انصار ارث می‌بردند و بالعکس، یعنی انصار نیز از مهاجران ارث می‌بردند و خویشاوندان از کسانی که مهاجرت نکرده بودند، ارث نمی‌بردند که در همین رابطه آیه ۷۲ سوره انفال<sup>۲</sup> نازل شد. سپس این امر نیز به واسطه ارث‌بری براساس قرابت و خویشاوندی و نسب و سبب نسخ شد به دلیل قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال، ۷۵).<sup>۳</sup>

در قرآن کریم که اصیل‌ترین و اولین منبع صدور احکام و قانون اساسی اسلام بلکه بشریت است، با صراحت در خصوص حق ارث‌بری زنان و مردان با صرف نظر از جنسیت آن‌ها در ریز و درشت دارایی نسل گذشته به نسل آینده چنین آمده است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء، ۷).

در زمان جاهلیت زنان واطفال را ظالمانه از ارث محروم می‌کردند و نه تنها زنان ارث نمی‌گذاشتند، بلکه خود آن‌ها را در حکم ماترک و اموال به ارث می‌گذاشتند و زنان در کنار باقی دارایی متوفی به ارث برده می‌شدند؛ اما اسلام با قاطعیت و به صورت فرض که از واجب هم غلیظتر است، آنان را صاحب حق قلمداد نمود. از سوی دیگر آیه قبلی (نساء، ۷)، بدون این‌که تفصیل متعلق میراث را بیان کند، با صراحت تمام حق زن را همانند مرد در ریز و درشت ماترک ذکر می‌کند. وقتی متعلق ماترک ذکر نشده و از الفاظ عموم، از جمله ضمیر موصولی مشترک «مما ترک» استفاده شده، قطعاً مفید عموم است.

۱- راوندی در کتاب فقه القرآن مؤید این تأیید خداوند را آیه «والذین عقدت أیمانکم فأتوهم نسیبهم» می‌داند (بنگرید به: فقه القرآن، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ص ۳۲۵).

۲- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا.

۳- بنگرید به: سیوری، ۱۲۸۵، ص ۲۲۴.

سید مرتضی ذیل آیه مذکور (نساء، ۷) در خصوص میراث زنان همانند مردان در همه ماترک متوفی و نیز نفی تعصیب می‌نویسد: این آیه نص است در مواضع اختلاف؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی تصریح کرده است به این‌که برای مردان از میراث سهمی است و برای زنان نیز سهمی است و مختص نکرده است در جایی بدون جای دیگر. پس کسی که در بعضی موارد به ارث بری تنها مردان بدون زنان اختصاص دهد، قطعاً با ظاهر آیه مخالفت کرده است. همچنین ارث بردن تنها مردان بدون زنان، در صورت مساوی بودن قرابت و درجه از احکام جاهلیت است که خداوند تعالی به واسطه شریعت پیامبر اسلام (ص) احکام جاهلیت را نسخ کرده است و کسی که آن احکام را اقامه دارد و بر عمل به آن‌ها استمرار کند، در آیه ۵۰ سوره مائده مذمت شده است. علاوه بر این‌ها اخبار تعصیب با اسناد زیادی که شیعه از طرق مختلف بر ابطال ارث بری به واسطه عصبه و قرابت و خویشاوندی روایت کرده اند معارض است و هرگاه اخبار تعارض کردند باید به ظواهر آیات رجوع کنیم.

از ظاهر کلام سید مرتضی بر می‌آید که زنان همانند مردان از تمامی ماترک متوفی اعم از اراضی و عقارات، همانند مردان ارث می‌برند. در جای دیگر می‌نویسد: پس همان‌گونه که می‌بینید خداوند مواردی را بین مرد و زن قرار داد و مختص نکرد به ارث بری تنها مردان از چیزی بدون ارث‌بری زنان از آن (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ هـ ص ۵۵۳؛ همو، ۱۴۰۵ هـ ج ۱، ص ۲۶۰).

سید در جای دیگر، در یک قضیه سالبه کلیه، بر آن است که در جایی نیست که مردان ارث ببرند و زنان ارث نبرند، و اگر کسی قائل به میراث‌بری بر اساس عصبه و خویشاوندی باشد با ظاهر آیه مخالفت کرده است (همو، ۱۴۱۷ هـ ص ۴۱۵). بنابر این فتوای نزدیک به عصر معصوم، بعید به نظر نمی‌رسد که زنان نیز همانند مردان، از همه اموال شوهر (اعم از منقول و غیرمنقول) ارث ببرند.

در قدیمی‌ترین کتاب فقهی مدون و در دسترس شیعه، از شیخ مفید، عصبه به عنوان خویشاوند تلقی گردیده است که فقط خویشاوندان ذکور پدری را در بر نمی‌گیرد، بلکه هم شامل زنان و هم شامل مردان می‌شود (مفید، ۱۴۳۰ هـ ص ۷۰۸). البته آنچه که در معنای عصبه در کتاب‌های لغت آمده است عبارت است از: خویشاوندان ذکوری که به واسطه ذکوریت به

یکدیگر می‌رسند و این معنا را ائمه لغت گفته‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۱، ص ۱۴۳). و با توجه به تعریف دیگر علمای علم لغت، در عصبه ذکوریت شرط است.<sup>۱</sup>

### اقوال مختلف فقها در مورد ارث زوجه به عنوان تنها وارث

از نظر فقهای شیعه، طبق قول مشهور که دعوی اجماع نیز بر آن شده و سید نیز در *انتصار* آن را از منفردات و مختصات امامیه دانسته است، زوج در صورتی که وارث منحصر به فرد باشد، تمام ترکه را تصاحب می‌کند، نصف به فرض و نصف به رد، ولی در مورد زوجه سه قول وجود دارد:

الف - زوجه تمام ترکه را ارث می‌برد همان‌طور که زوج، تمام ترکه را ارث می‌برد.

ب - زوجه فقط فرض خود را که  $\frac{1}{4}$  است، می‌برد و بقیه برای امام است.

ج - در زمان حضور امام، زوجه فقط فرض خود را می‌برد و بقیه برای امام است. ولی در زمام غیبت تمام ترکه برای زوجه است (مهرپرور، ۱۳۷۰، ص ۱۰۷).<sup>۲</sup>

هر گاه وارث میت، زوجه یا زوج باشد و همراه با زوج یا زوجه، نه قریبی برای میت باشد و نه سببی، باقی ترکه را باید به زوج یا زوجه داد (مفید، ۱۴۳۰ هـ، ص ۶۹۱).

در کتاب *خلاف* چنین آمده است: در قول خداوند تبارک و تعالی «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» و «وَلَكُمْ نِصْفُ مَاتَرَكَ ازواجکم» و غیر از این‌ها تفصیل قائل نشده، پس واجب است که این‌ها را حمل بر عموم کنیم مگر آنچه که به واسطه دلیل از عموم خارج می‌شوند (طوسی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۵، ص ۳۵۹).

بنابراین به نظر می‌رسد، زن هم مانند شوهر، محق باشد از تمام اموال منقول و غیرمنقول مورث خود، سهم مفروض و معین خویش را که با صراحت و بدون هیچ قیدی در قرآن آمده است، ارث ببرد. خداوند در یک وحدت سیاق بعد از ارث شوهر، با همان

۱- بنگرید به: ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱، ۲۰۵؛ طریقی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۷، ص ۱۹۷.

۲- به نقل از: نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۹، ص ۸۰.

آهنگ می‌فرماید: «زنان را نیز یک چهارم میراث شماسست اگر فرزند نداشته باشید. و اگر فرزند دارید، یک هشتم میراث شما برای زنان شماسست» (نساء، ۱۲).

به چند دلیل این مدعا قابل اثبات است: ۱- اخبار آحاد که زن را از برخی اموال غیرمنقول مانند رقبه زمین منع کرده است، قدرت تقیید اطلاق آیه فوق را که ظاهر در معنای خود است و در نتیجه آیه محکم تلقی می‌شود، ندارد؛ ۲- اخبار منع کننده و مقیدکننده آیه فوق، از دلالت یکسان و قید و بندهای یکسان برخوردار نیست. مثلاً در یک روایت زراره از امام باقر 7 روایت می‌کند که زوجه از آنچه که زوج به ارث گذاشت از قرا و خانه و سلاح و چهارپایان به ارث نمی‌برد و تنها از مال و فرش و لباس و متاع خانه می‌تواند سهمی به عنوان ارث دریافت کند و نیز مصالح ساختمان، درب‌ها و چوب قیمت‌گذاری شده و حق زوجه از قیمت داده می‌شود (حرعاملی، ۱۴۱۴هـ ج ۱۷، باب ۶، ح ۱).

۳- در برخی احادیث با صراحت آمده که زنان همانند شوهرانشان از همه اموال آنان ارث می‌برند و اطلاق این گونه احادیث هم مانند اطلاق آیه ۶ سوره نساء است و مفید اشاعه و فراگیری می‌کند، همانند حدیث ابن ابی یعفر از امام صادق 7 در پاسخ مردی که همسرش بود و سؤال کرد که آیا از خاک خانه و زمین همسرش چیزی به ارث می‌برد یا این که او نیز مانند زن است که از اینها (خانه و زمین) چیزی به ارث نمی‌برد؟ امام فرمود: مرد از همه ماترک زن و زن از همه ما ترک مرد ارث می‌برد (همان، باب ۷ از ابواب میراث ازواج، حدیث ۱). این قضیه موجه کلیه که زن و مرد از همه اموال یکدیگر ارث می‌برند منطبق با نص آیه ۳۲ سوره نساء<sup>۱</sup> می‌باشد و در چند روایت دیگر نیز چنان وارد شده که مفاد آنها مطابق با ظاهر قرآن است و بیانگر یکسانی توارث زن و شوهر با صرف نظر از مقدار، در همه انواع ماترک است.

حرعاملی هم حدیثی آورده است که طی آن امام صادق 7 در مورد زوجه‌ای که فوت کرده بود و شوهرش تنها وارث وی بود، فرمود: همه اموال زوجه به شوهر می‌رسد، راوی پرسید: اگر مرد فوت کند و زن تنها وارث باشد، چه باید کرد؟ امام فرمود: تمام

---

۱- اَلرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ .

مال به زوجه می‌رسد.<sup>۱</sup> این روایت هم علاوه بر سهم زوجه، مابقی اموال شوهر متوفی را در مالکیت زوجه دانسته است (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۳۴۵).

به نظر نگارندگان، چنان که از حدیث برمی‌آید، «ال» داخل بر «المال» بیانگر استغراق جنس و به حمل شایع صناعی است که کلیه مصادیق اموال را یکان یکان در برمی‌گیرد، و جایگزین «کل» به جای آن. ولو در جزئیات سهام با یکدیگر به لحاظ نسبی تفاوت دارند و این برداشت به عدالت انسانی، که جنسیت در آن نقش اساسی ندارد، نزدیک‌تر است. از طرفی اگر به هر دلیل از حقوق مالی زن با عروض شبهه کاهش بدهیم، خطرات مختلف به ویژه حیثیتی، زن فقیر و محروم از بخشی از حقوق مالی را بیشتر از مرد تهدید می‌کند و می‌دانیم قدرت دفاعی او از مرد در کشاکش امور اجتماعی کمتر است. از سوی دیگر می‌دانیم، فقر مالی، منشأ بسیاری از رفتارهای پرخطر محسوب می‌شود. البته اثرگذاری فساد اخلاقی زنان روی مردان به مراتب بیشتر از مردان بر روی زنان است. در دو حدیث معتبر دیگر در ذیل چنین آمده است:

۱- ابوبصیر از امام صادق ۷ پرسید: *رجل مات، و ترک امرأته، امام پاسخ داد: المال لها* (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۲۰۳). اینجا هم «ال» در المال بیانگر ماهیت و جنس شمولی اموال محسوب می‌شود، چون اشاره به مال خاصی ندارد که از باب «ال» عهد باشد.

۲- فضیل از امام رضا ۷ سؤال کرد درباره مردی که فوت می‌کند و تنها وارث او همسرش می‌باشد، که نسبت خویشاوندی هم با وی دارد. امام فرمود: تمام ماترک زوج به زوجه داده می‌شود (همان، ص ۲۰۵). اگر محرومیت زوجه از برخی ماترک جزو منفردات شیعه بود، امام باید این استثنا را بیان می‌کرد، اما حضرت هیچ استثنایی بیان نکرده است. بر اساس این روایت، می‌توان گفت زن کلیه اموال شوهر خود را از باب قرابت سببی می‌برد. به نظر نگارندگان، در بحث تعارض اخبار، اخباری که موافق ظاهر قرآن است و در عین حال معارض با برخی دیگر از اخبار آحادی است که مخالف ظاهر قرآن است، در کل، ترجیح با اخباری است که موافق ظواهر قرآن است.

از سوی دیگر، آیا محرومیت ارث‌بری زن از برخی اموال غیرمنقول، از باب عزیمت

---

۱- عن ابی عبدالله (ع) فی امرء ماتت، و ترکت زوجها، قال: المال کله له، قلت: فالرجل یموت، و یترک امرءته، قال: المال لها.



است یا از باب رخصت؟ این پرسش را نگارندگان در جایی ندیده‌اند که مطرح شود، اما قابل طرح است. به نظر می‌رسد از باب رخصت باشد نه از باب عزیمت؛ چون محرومیت به شخصیت خود زن بر نمی‌گردد و اصالت ندارد. چرا که در روایات با صراحت تعلیل شده که، محرومیت به خاطر ریسک ازدواج و بروز اختلاف است، حال اگر این علت منتفی گردد، معلول هم قاعدتاً منتفی می‌گردد. در یکی از روایات این باب چنین آمده: *وَأَمَّا ذَالِكِ (محرومیت از عَقَار و دُور) لَثَلَا يَتَزَوَّجُنَّ، فَيَسُدُّونَ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ (جرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۳۴۷)* در دنیای امروز که برخلاف زندگی قبیله‌ای عرب آن زمان، قانون حکومت دارد، این عارضه قابل کنترل و مدیریت خواهد بود.

علمای امامیه برای رد تعصیبی که اهل سنت به حدیث طاووس استناد می‌کنند<sup>۱</sup> به اطلاق و ظاهر آیه «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء، ۷) استناد می‌کنند و معتقد به مساوات ارث‌بری زن و مرد در انواع ماترک هستند.

در یک منبع مهم تطبیقی چنین آمده: امامیه حدیث طاووس را موثق نمی‌دانند و بر بطلان تعصیب به آیه ۷ سوره نساء (آیه فوق) استدلال کرده‌اند، این آیه بر مساوات استحقاق ارث بری مرد و زن دلالت دارد؛ زیرا حکم کرده است به نصیب زن از ارث همان‌گونه که برای مردان حکم کرده است در صورتی که قائلان به تعصیب بین زن و مرد فرق قائل شده‌اند و تنها به ارث بری مردان قائلند نه زنان (مغنیه، ۱۴۰۲ هـ ج ۲، ص ۵۱۴)؛ چرا در ارث زن از کلیه اموال به ظواهر آیات مذکور و احادیث موافق با ظواهر آیات استناد نکرده‌اند؟

همین استدلال را در خصوص اخبار آحادی که در تفاوت ارث‌بری زن و مرد در انواع ترکه (منقول و غیرمنقول) آن هم به صورت مضطرب و معارض در فقه ما وارد شده است، می‌توان به کار برد.

روایتی هم که شیخ صدوق نقل کرده است، بیانگر یکسانی استحقاق ارث زن و مرد با

۱- بخاری، ۱۴۰۱ هـ ج ۸، ص ۵؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۹.

حفظ نسبت مذکور در قرآن در همه اموال می‌باشد. و قد روی اذا مات الرجل و ترک امرأه فالمال كله لها، و ان ماتت المرأه و ترکت زوجها فالمال كله للزوج (ابن بابویه، ۱۴۱۵هـ ص ۴۹۲).

نگارندگان کتاب احکام النساء مرحوم شیخ مفید را دو بار از صدر تا ذیل بررسی کردند، شیخ در این کتاب بسیاری از احکام مخصوص زنان را متذکر شده است که جنبه اصالتی دارد، لکن در خصوص ارث اموال غیرمنقول سخنی به میان نیاورده است. با توجه به این امر و قول ابن جنید که به طور مطلق قائل به ارث‌بری زن از عین تمام ترکه است (حلی، ۱۴۱۷هـ ج ۱، ص ۳۴). باید گفت به احتمال قوی، محرومیت از برخی اموال غیرمنقول (عقار، رباع و اراضی) یک حکم مقطعی بوده است و با تغییر شرایط و تأثر از آن، قابل تبدیل و مطابق با ظاهر و اطلاق آیات مربوط به ارث می‌باشد که در استحقاق اصل انواع ترکه تفاوتی در جنسیت نباشد و وفق آیه ۷ سوره نساء که پیش‌تر بحث آن گذشت، زنان از همه اموال شوهرانشان بتوانند ارث ببرند. هر چه زن بیشتر تحت حمایت مالی قرار گیرد، به نقش پایه‌ای و حیاتی - کارکردی خود که تربیت حرث و نسل می‌باشد - بیشتر خواهد پرداخت.

مرحوم آقا رحیم ارباب از علمای معاصر و بزرگ اصفهان (متوفی ۱۳۵۷) به نقل از حاج شیخ محمد کلباسی، فتوایشان بر ارث بردن زوجه از تمام ترکه شوهر است.

آقای کلباسی نظر استاد خود را بدین‌گونه مرقوم می‌دارند: استاد فرمودند: زن از تمام ماترک مرد ارث می‌برد به خاطر دلالت خبر صحیح ابن ابی یعفر... پس ما روایتی که موافق کتاب خدا باشد، اخذ می‌کنیم و آنچه که مخالف کتاب خدا باشد، طرح می‌کنیم (دور می‌اندازیم) همان‌گونه که معصومیه ما دستور داده‌اند: آنچه (حدیث) که موافق کتاب خداست بگیر (عمل کن) (مهرپور، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲).

ظاهر آیه قرآن (للرجال نصیب... وللنساء نصیب...) اگر نگوییم نص است، حداقل می‌توان گفت از آیات محکم می‌باشد؛ به ویژه که ریز و درشت اموال را مورد توجه قرار داده است.

در حدیث: «الامام وارث من لا وارث له» (جرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸) لا، لای نفی جنس است و قهراً زوجه هم از وارثان است. پس قاعدتاً، تا زن یا زنان متوفا، وارث باشند، ارث او به امام نمی‌رسد.

به نظر نگارندگان، حداقل در زمان غیبت، زوجه از تمام اموال زوج ارث می‌برد، اما در

زمان حضور که عصر نص خواهد بود، تمام شبهات برطرف خواهد شد. این‌که بتوان از عموم و اطلاق قرآن که از ظواهرند، آن هم به اخبار معارضی که برخی موافق ظاهر و برخی مخالف ظاهرند، دست کشید، بسیار مشکل است.

به نظر می‌رسد وقتی قرآن به تفصیل و تأکید (که هر دو در خصوص ارث زوجه در قرآن مطرح است) در حکم موضوعی ورود نموده است و تخصیص آن با خبر واحد اگر نگوییم صحیح نیست، حداقل محل توقف است؛ در این وضعیت، منشأ حکم، قرآن است که قطعی السند و ظاهر الدلاله می‌باشد. آری، در جاهایی که حکم اجمالی و کلی در قرآن وارد شده مانند *اقیموا الصلاه، اتوا الزکاة، و لله علی الناس حج البیت و ...* اخبار اعم از متواتر، مستفیض و واحد، کارکرد پیدا می‌کند و رفع تحیر می‌نماید. نه مثل چنین موردی که قرآن به وضوح عرفی متذکر ارث ارث‌بران شده است.

### ارث زوجه از منظر قانون

در این زمینه ماده ۹۴۶ قانون مدنی (قبل از اصلاح) بیان می‌داشت: «زوج از تمامی اموال زوجه ارث می‌برد لیکن زوجه از اموال ذیل : ۱- از اموال منقول از هر قبیل که باشد؛ ۲- از ابنیه و اشجار» در تاریخ ۸۷/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی ماده فوق را بدین شکل اصلاح نمود که: «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد».

بر اساس تبصره‌ای که مطابق قانون جدید ، به ماده ۹۴۶ الحاق شده است، مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی هم که پیش از تصویب این قانون فوت کرده اما هنوز ترکه وی تقسیم نشده است، لازم الاجرا خواهد بود.

### مقایسه نهایی

زن علاوه بر امتیازات مالی ذکر شده، مالک دیه جراحات وارد بر او و وصیت تملیکی

و هبه و اجرت‌المثل نیز هست، این در حالی است که در برابر این امتیازات، مسؤلیت مالی در تأمین معاش خانواده ندارد. ولی مردان در قبال امتیازات مالی که دارند، مسؤلیت‌های مالی از جمله: پرداخت نفقه زن<sup>۱</sup> و فرزندان<sup>۲</sup> و والدین<sup>۳</sup> خود (در صورت نیاز والدین و موسر بودن نفقه‌دهنده)، پرداخت مهریه، اجرت‌المثل، نخله رادارند، علاوه بر اینها، مسؤلیت محتمل جزایی مالی دیگری، به نام ضمان عاقله را نیز وفق ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۴</sup> دارند، که زنان از این مسؤلیت معاف هستند. عاقله در اصطلاح یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود. با توجه به این تعریف، ضمان عاقله، زنان را شامل نمی‌شود و در نتیجه این تکلیف مالی از دوش زنان برداشته شده است.

### یافته‌های پژوهش

۱- با توجه به آیه «الرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء، ۳۲) و روایات وارد در این زمینه، علاوه بر جواز کسب و کار زن، زنان بدون هیچ قید و شرطی مالک درآمد حاصل از کسب و کار خود هستند.

۲- آنچه به عنوان مصادیق نفقه در کتب فقهی و قوانین جاری کشور بیان شده، از باب حصر تمثیلی است نه حصر حقیقی، بنابراین می‌توان گفت نفقه کلیه نیازهای شأنی و معیشتی زن را دربرمی‌گیرد و مفهوم نفقه یک مفهوم شناور عرفی است حکم نفقه اقارب نسبی، یک ماهیت به شرط شئی است، یعنی در صورت تمکن مالی از سوی نفقه‌دهنده و نداری از سوی نفقه‌گیرنده، منجز می‌شود و با فقدان هر یک از دو شرط، حکم پرداخت

۱- طبق ماده ۱۱۰۶ ق.م.

۲- طبق ماده ۱۱۹۹ ق.م.

۳- طبق ماده ۱۲۰۰ ق.م.

۴- ماده ۳۰۵ ق.م.ا- در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شده به عهده خود اوست .

نفقه تنجز پیدا نمی‌کند، در حالی که حکم نفقه زوجه ماهیت لا به شرط است، یعنی ربطی به تمکن مالی و عدم تمکن مالی شوهر ندارد.

۳- مهریه ملک طلق زن است و وی به مجرد عقد، مالک تمام مهر می‌گردد و به اقتضای قاعده تسلیط، می‌تواند در تمام مهر تصرف کند.

۴- در زمینه ارث زوجه نیز در زمان حاضر، که عصر غیبت است، با توجه به آیه «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» (نساء، ۱۲) که خداوند متعال در یک وحدت سیاق بعد از ارث شوهر، با همان آهنگ ارث زوجه را بیان می‌دارند، می‌توان گفت زوجه نیز همانند شوهر، مستحق ارث‌بری از تمام اموال منقول و غیرمنقول باشد و اخبار آحادی که زن را از برخی اموال غیرمنقول مانند رقبه زمین منع کرده است، قدرت تقیید اطلاق آیه فوق را ندارد و در برخی روایات که با صراحت تعلیل شده، محرومیت به خاطر ریسک ازدواج و بروز اختلاف است، حال اگر این علت منتفی گردد، معلول هم قاعدتاً منتفی می‌گردد و در دنیای امروز که برخلاف زندگی قبیله‌ای عرب آن زمان، قانون حکومت دارد، این عارضه قابل کنترل و مدیریت است و اصلاح ماده ۹۴۶ق.م حاکی از همین استدلال است.

۵- کلیه درآمدهای مالی زن، اعم از حقوق و مزایای شغلی، نفقه، مهریه، میراث، عطایا، وصیت‌های تملیکی، اجرت‌المثل و ... مختص خود اوست و وی در تصرفات آن‌ها مستقل است و هیچ الزام قانونی، برای هزینه‌کرد آن در خانواده ندارد. حال آن‌که مرد، علاوه بر صرف هزینه‌های شخصی، ملزم به پرداخت نفقه خانواده و افراد واجب‌النفقه می‌باشد. بنابراین شوهر طبق قانون نمی‌تواند تمام دارایی خود را مستقلاً و منفرداً مصرف نماید و اگر هزینه خانواده خود را تأدیه نکند، طبق ماده ۶۴۲ق.م.ا. تحت پیگرد قرار می‌گیرد، اما از این سو حتی به برخی درآمدهای زن، از جمله مهریه که معمولاً رقم قابل توجهی برای پشتوانه مالی اوست، به فتوای همه فقها، (جز آیت الله بهجت آن هم از باب احتیاط واجب) خمس هم تعلق نمی‌گیرد. بنابراین استقلال و امتیاز مالی زنان، در یک نگاه غایی و جمع‌بندی ریاضی بیشتر از شوهرانشان می‌باشد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴هـ
- ✓ امین، سیده نصرت (بانو امین)، *مخزن العرفان فی علوم القرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، چاپ اول
- ✓ ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *المقنع*، تحقیق لجنة التحقیق لمؤسسه الامام الهادی، قم، ۱۴۱۵هـ
- ✓ بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحيح*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱هـ
- ✓ بستان (نجفی)، احمد، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳
- ✓ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه* (محمشی: کلانتر)، قم، انتشارات داورى، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸
- ✓ حرعاملی، محمد حسین، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷
- ✓ ———، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴هـ
- ✓ حلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۷هـ
- ✓ خوئی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰هـ چاپ بیست و هشتم
- ✓ سیوری، فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تصحیح و تعلیق، محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۵هـ

- ✓ صفای، سیدحسین و اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ چهارم
- ✓ \_\_\_\_\_ *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، چاپ دوم
- ✓ طباطبایی، سیدمحمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمد باقر همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳
- ✓ طباطبایی، علی، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت، للطباعه و النشر، ۱۴۰۴هـ
- ✓ طبرسی، امین الاسلام، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶هـ
- ✓ طوسی، محمدبن حسن، *الخلاف*، تحقیق سید علی الخراسانی و دیگران، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ چاپ اول
- ✓ \_\_\_\_\_ *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸هـ
- ✓ علم‌الهدی، سیدمرتضی، *الانتصار*، تحقیق مؤسسه النشرالاسلامی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ \_\_\_\_\_ *رسائل المرتضی*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن، چاپ اول، ۱۴۰۵هـ
- ✓ \_\_\_\_\_ *مسائل الناصریات*، تحقیق مرکز‌البحوث و الدراسات العلمیه، تهران، مؤسسه الهدی، ۱۴۱۷هـ
- ✓ قائمی، علی، *تشکیل خانواده در اسلام*، تهران، امیری، ۱۳۷۸
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، بهمن برنا، ۱۳۷۸، چاپ پنجم
- ✓ مجلسی، محمد تقی، *بحار الانوار*، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی‌تا
- ✓ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز کتاب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲هـ
- ✓ مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، کانون الثانی (ینایر)، ۱۴۰۲هـ چاپ هفتم

- ✓ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ھ چاپ پنجم
- ✓ — *احکام النساء*، تحقیق مهدی نجفی، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، بی تا
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۱،  
چاپ چهل و سوم
- ✓ مهرپور، حسین، *بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران*، تهران، انتشارات  
اطلاعات، ۱۳۷۰، چاپ دوم
- ✓ نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، المکتبه الاسلامیه،  
۱۳۶۶، چاپ دوم